

متن پرسش

بسم رب المودة و الرحمة. سلام استاد عزیز: دیروز در جلسه بشنو از زن با عنوان راز جان‌های یگانه، صحبتی در مورد ولایت نداشتن مرد بر زن فرمودید، بنده همان موقع جستجو کردم و شوکه شدم. خب بعد از این سن و سالی که از ما گذشته، شوکه غریبی بود و تازه بعضی ابهامات برایم باز شد و هرچی فکر کردم فقط به این رسیدم که اسلام چه جایگاهی برای زن قائل است و واقعاً زن را در جایگاه نرم افزاری حیات جامعه بشری قرار داده است. آری اسلام زن (البته بهتر است بگویم هر انسانی که پای ودیعه وجود خویش ایستاده) را زندگی بخش خانواده و جامعه می‌بیند، نه یکی کنار دیگری. با این‌که سال‌هاست پای صحبت تان بودم اما انگار اتفاق دیگری افتاد، تازه متوجه شدم اگر حضرت زینب (سلام الله علیها) (به استناد کتاب شیر زن کربلا خانم بنت شاطی) در آن حرکت عظیم که با همراهی امام حسین (علیه السلام) شروع کرد و در کل لحظات آن حادثه عظیم، طول سفر، شب عاشورا و روزش و شام غریبان، اسارت، کوفه و شام و برگشت به مدینه و عجیب‌تر باز سفر، بدون همسرشان به شام و مصر با چه یافتی از حقیقت اسلام حرکت کرد! آری ایشان با حضور مقتدرانه و نرم خاص شان در همه این عرصه‌ها بدون اندکی تعلل و بدون درگیر شدن در حواشی غیر توحیدی با نوری که از امام خویش گرفتند، حرکت کردند، و چون مادرشان ایستادند و کربلا و آن خون‌های ریخته شده را با تمام وجود در عالم هستی سربان دادند. حال شاید بتوان گفت آتش به اختیار حرکت کردن یعنی چه! آتش به اختیار هم خرد و جان آماده ای می‌خواهد که به تاسی امام زمان خویش بایستد نه به تقلید صرف، گویا نوعی هم افقی و هم منظر شدن با امام را می‌خواهد. آری قلب و عقل حاضر در محضر حق می‌یابد آتش به اختیار یعنی حضرت زهرا (سلام الله علیها) پشت در و در مسجد و آن‌گاه که از دو نفر روی برگرداند و درخواست تشیع و تدفین شبانه و بدون حضور غیر را داشتند، آتش به اختیار یعنی حضرت زینب (سلام الله علیها) و همراهی امام حسین (علیه السلام) و شام و برگشت به شام، تاریخ سازی ابدی، آتش به اختیار یعنی حضرت معصومه (سلام الله علیها) و دعوت به حرکت آل الله برای زیارت امام رضا (علیه السلام) در طوس و قیامی بی علم و کتل. آری آتش به اختیار یعنی مادران ما و حضور عجیب در راهپیمایی‌ها و در انقلاب اسلامی و دفاع مقدس و امروز در خدمت به انقلاب اسلامی و حضور در انتخابات. آری اسلام زن را متفکری آزاد اندیش و صاحب خرد و تصمیم می‌بیند البته او را مقتدری نرم و لطیف می‌پسندند که از ودیعه الهی در جان خویش کوهی مقاوم و سرسبز بسازد که جان‌ها در آن راهی سوی قله بیابند. چقدر معناها تغییر کرد! الان می‌شود فکر کرد چرا خانه‌های ما و کارهای فرهنگی مان بدون یافت حقیقت جامع لنگ می‌زند؟! البته مهم است فهم

حقیقی این موضوع، این موضوع سخن از وجود است نه تنش‌های مرسوم جنسیتی و بکش بکش در خانواده و جامعه و تازه جایگاه امام زمان و ولایت و ولایت فقیه که خانم حضرت زهرا (سلام الله علیها) می‌فرمایند «جَعَلَ اللَّهُ طَاعَتَنَا نِظَامًا لِلْمَلَّةِ، وَ إِمَامَتَنَا أَمَانًا مِنَ الْفُرْقَةِ» پیدا می‌شود. چقدر حرف دارم. استاد در مسیر زندگی به اسم ولایت‌پذیری از آقایون خیلی جاها زمین گیر شدم و همیشه برایم سؤال بود، چرا!!؟ و اخیراً فکر می‌کردم تضاد در ولایتهاست که کار را دچار معضل می‌کند و باید افرادی را به ولایت انتخاب کنم که ذیل ولی زمانم باشند و کاملاً هم منش، وای استاد چه وهمی به خواستگار آخری ام دادم، خدا به دادش و به دادم برسد. حتی در مجموعه‌ای که فعالیت فرهنگی داشتم به اسم ولایت‌پذیری که چه سختی‌های عبثی کشیدم و چه به سر بچه‌ها آمد. الان حس پرنده‌ای را دارد که پر پرواز یافته ولی چه دام‌ها که بوده و هست. به نظرم تا خود ما انسان‌ها به معنای حقیقی و یقینی این معنا را درک نکنیم، بسیار زمین گیریم. حالا تازه اول راه است، تذکر مدام و تفکر و اندیشه می‌خواهد تا از دام مشهورات جامعه و عادات خودمان آزاد شویم. اول به نظرم، خود خانم‌ها باید بتوانند این موضوع را به معنای واقعی درک و باور کنند، چالشی که بر سر عنوان کردن خیلی قلیل ترش مورد سرزنش بعضی دوستان فعال قرار گرفتیم و تازه یکم برام پیدا شد که چقدر یافت درست در زبان موثر است و مهم. ببخشید شاید ابهام داشته باشد، چون خواستم طولانی نشود. یافتم درست است؟ ممنون می‌شوم نظرتان را بگوئید. اما می‌شود بیشتر این موضوع را تبیین کنید؟ نیاز است روشن شود تا آنچه لازمه گام دوم انقلاب اسلامی است شکافته شود؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: ملاحظه فرمودید بنده در آن جلسه سخنانی عرض نکردم که کلامی باشد برای دانایی رفقا، تنها سعی شد نسبت به آنچه هستیم، غافل نباشیم. به هستی خود نظر کنیم و میدانی که برای بودن در عین شدن مقابل‌مان گشوده شده است و چنین حضوری را احساس کنیم به عنوان جهانی گسترده و آرام و در عین حال، مصمم نسبت به آنچه تنها کوره راهی هست به سوی آنچه در هستی خود متوجه اجمال آن هستیم. به این شعر مولوی بسیار فکر کنید که می‌گوید:

چون گهر در بحر گوید بحر کو	وآن خیال چون صدف دیوار او
گفتن آن کو، حجابش می‌شود	ابر تاب آفتابش می‌شود
بند چشم اوست هم چشم بدش	عین رفع سدّ او گشته سدش
بند گوش او شده هم هوش او	هوش با حق دار، ای مدهوش او

این یعنی همان آتش به اختیار در بیابانی که هر قدمی که بر آن گذاشته شود، قدمی است به سوی خود، هرچند آن قدم به ظاهر ناچیز باشد. مثل کارهای نرم مادر که با حضور در خود، جلو می‌رود و باز جلو می‌رود بدون آن که مانند آن گهر در درون آن صدف از دریا بپرسد، غافل از آن که در دریا حاضر است. موفق باشید

